

«تمام تعصبات و نفرتها از نادانی و ترس سرچشمه میگیرد»

هموطن گرامی و دانشمند ما جناب خوشبین، زیر عنوان "آزادی عقیده و مذهب یعنی چه؟" موضوع بسیار مهم و حساسی را مطرح کرده اند و با منطق روشن بر این نکته تاکید داشته اند که «تمام تعصبات و نفرتها از نادانی و ترس سرچشمه میگیرد.»

آری، هموطن واقعیت بین من، در این جای شک و تردید نیست که تمام بدبختیها و تمام سیه روزیها، تمام نفرتها و برتری جوینها و تمام تبعیضات نژادی، جنسیتی و عقیدتی، از نادانی و از ناهمی ناشی میشود. در عین حال ترس عامل اصلی پیدایش ادیان و مذاهب مختلف بوده و بقای آنها نیز تداوم می بخشد. امروز هم برخی از هموطنان ما که از دانش نسبتاً کافی برخوردارند، ولی از ترس جرئت پا گذاشتن در یک بحث مفید و روشنگرانه را ندارند و می ترسند که با داخل شدن به چنین بحث هایی، مبدا از سوی دگم اندیشان طالبی خصلت، برپیشانی شان تاپه کفر زده نشود، و با این تاپه که در طول تاریخ برپشت انسانهای بلند مرتبتی چون: زکریای رازی، ابن سینای بلخی و منصور حلاج و بسیاری دیگر زده شده، حیات و آینده شان برهم نریزد. والا کیست که نداند، نادانی بزرگ ترین دشمن بشریت است؟ نادانی بزرگترین دشمن دموکراسی است. نادانی بزرگترین دشمن عدالت اجتماعی است. نادانی زایشگر تعصبات عقیدتی و تبعیضات نژادی و اپارتاید جنسیتی است.

بشری که بر نادانی غالب آمده است، و بجای آن چراغ دانش و علم را برافروخته، به سعادت رسیده است و امروز از برکت علم و دانش خود از بی عدالتی اجتماعی و از عدم تساوی حقوقی میان زنان و مردان و از فقر و گرسنگی رنج نمی برد، بلکه دست کمک و مساعدت به گرسنه گان کشورهای فقیر اعم از اسلامی و غیر اسلامی دراز میکند، زیرا که نزد آنها تعصبات دینی و مذهبی مطرح نیست، بلکه انسانیت و نجات انسان از فاجعه گرسنگی مطرح است.

در جوامع پیشرفته جهان، جهانی که در آنها نظامهای مبتنی بر دموکراسی و مردم سالاری و سکولاریسم حکمرواست، مردم با عقاید و مذاهب مختلف و حتی بدون مذهب مشخصی، فارغ از دغدغه و ترس از کسی به کار و زندگی خود ادامه میدهند و از احترام متقابل شهروندی برخوردارند. در این نظام ها کسی بخاطر رنگ پوست و یا جنسیت یا دین و مذهب و عقیده خود مورد باز پرس قرار نمیگیرد و ملاک خوب و بد انسان برای اجتماع، عملی است که از انسان سر میزند. مگر متأسفانه بسا کارهای زشت و دور از کرامت انسانی از سوی کسانی سر میزند که معتقد به مذاهب توحیدی اند و حتی به اسلامیت خود افتخار میکنند. از وطن خود مثال میزنیم: عملکرد رهبران جهادی در ویرانی و برپادی شهر کابل و کشتار بیدریغ انسانهای آن و تجاوز بر ناموس زنان و دختران و کودکان معصوم طی سالهای ۱۹۹۲-۱۹۹۶ و غارت دارائیها شخصی و عامه از سوی تفنگ بدستان جهادی، تاکجا انسانی و تا کجا اسلامی بوده است؟ دست و پا بردنهای مردان و کشتار زنان در ملاء عام در دوره شریعت غرای محمدی طالبان، و در اوضاع کنونی سازمان دادن عملیات انتحاری و یا سوختاندن مکاتب و اسیدپاشی بر روی دختران مکاتب و قتل جوانان بخاطر صحبت کردن به زبان انگلیسی از سوی طالبان، تا چه حد میتوانند روی دین اسلام را سفید کند؟

بر عکس کسانی که مسلمان نیستند و شاید به مذاهب توحیدی هیچ عقیده ای هم نداشته باشند، مگر مصدر چنان کارهای مفید و سودمند برای جامعه انسانی شده و میشوند که از دست هیچ یک از مدعیان اسلام مدارای (چون: ربانی، گلبدین، سیاف، حقانی، ملا عمر، محسنی و غیره) برآمده نتواند. پس نباید ملاک ارج گذاری انسانها تنها داشتن مذهب و عقیده باشد و جای آن آدم کشان ویرانگر خانمان برانداز متجاوز بر ناموس دیگران به عنوان رهبران جهادی و تنظیمی و طالبی مسلمان را در بهشت سراغ داد، ولی جای آن انسان دانشمند که برق را اختراع نمود و آن دانشمندی که رادیو و تلویزیون را و آن دانشمند که ماشین چاپ و طباعت را و آن دانشمندی که تلفون و بعد موبایل تلفون را، و آن دانشمند که کامپیوتر و انترنت را و آن دانشمند که هواپیما و موتور و قطار آهن و کشتی را و آن دانشمندان که پیوند قلب و تداوی تومور مغز را و علاج سرطان و غیره و وسایل رفاه انسانی را اختراع و شهرهای زیبا با ساختمانهای حیرت انگیز ابداع کرده اند، بخاطر مسلمان نبودن باید جایشان را در دوزخ سراغ داد. آیا تصور میکنید که قضاوت خداوند هم در حق انسانها مثل قضاوت پیشوایان مذاهب اسلامی آمیخته باتصب و تنگ نظری خواهد بود؟ فکر میکنم که هرگز نه.

نگاهی به تاریخ مذاهب اسلامی روشن میسازد که در طول تاریخ پیدایش مذاهب و فرقه، رهبران و پیشوایان هر یک از مذاهب و فرقه اسلامی، تنها پیروان خود را مسلمانان راستین گفته و فرقه دیگر را مشرک و زندیق و کافر شمرده اند. و وقتی برگروه مخالف خود غالب آمده اند، از هیچ عمل وحشیانه در حق مخالفین دریغ نورزیده اند و برسران اعمال غیر انسانی، کلاه شرعی گذاشته و طرف را مستوجب اشد مجازات دانسته اند. پس عامل و علت اصلی این همه افتراق و اختلاف و خونریزیها، رهبران و پیشوایان فرقه و مذاهب اسلامی اند که پیروان خود را بجای اینکه درس برادری و برابری و نوع پروری و انسان دوستی و احترام متقابل بدهند، لاف بگویند: کسانی که پیغمبرشان یکی و کتابشان یکی است، فرقی از همدیگر خود ندارند، و باید صمیمانه یکدیگر را دوست بدارند، مگر برعکس با تردید باورها و معتقدات فرقه های دیگر، درس نفاق و کینه توزی و دشمنی داده اند و مردم خوشباور و ساده لوح را به جان هم انداخته اند و خود سود برده اند.

تا امروز هم آنکه روغن بریز بر آتش اختلاف و دو پاره گی عقیدتی بوده و هست، روحانیت متنفذ در کشورهای اسلامی است که برای منافع و صلاح کار خود، از دین فروشگاه پر مشتری و یک سوپر مارکت پر سودی ساخته که در آن با تزویر و ریاکاری متاع ثواب و گناه و سند رفتن به بهشت در برابر انجام اعمال غیر انسانی و تروریستی داده میشود و با ایجاد دره تنافر میان فرقه های مختلف اسلامی، نمی گذارد مردم مثل انسان های خرد ورز و عاقل شرافت مندانه در کنار هم زندگی کنند. و انرژی و خرد خود را در جهت ارتقای سطح زندگی خود و هموعان خود بکار گیرند و از مزایای آن لذت ببرند. در جوامع غرب هر کس با هر عقیده و هر دین و هر آئینی که است، در کنار هم زندگی میکنند، و هیچکس بخود حق نمی دهد تا کسی را بخاطر اختلاف دین، عقیده، جنسیت، ملیت یا رنگ بچشم حقارت ببیند و توهین کند.

**این همه جنگ و جدل حاصل کوتاه نظری است
چون نظر باز کنی، کعبه و بت خان یکی است!**

فرهیخته گان جهان تصوف دیاران ما، از دویی و دو رنگی بیزار اند و در این زمینه نکته های نغز و پرمغزی دارند که تکرار آنها سودمند و آموزنده است، از زبان مولانا بشنویم که میگوید:

دوئی از خود برون کردم، یکی دیدم دو عالم را
یکی جویم، یکی گویم، یکی دالم، یکی خوانم
یا
مرغ زیـــــرک بدر خانقه اکنون نپرد
که نهاده است، بهر مجلس و عظمی، دامی
یا
سخت گیری و تعصب خامی است
تا جنینی کار خون آشامی است

جامی هروی گوید:

منع و اعظ ز خرافات، ز غوغای عوام
نتوانیم، ولیکن به دل انکار کنیم

فرزانه حکیم سنائی درباره دکانداران دین چنین میگوید:

عشوه جاه و زر خریدستند	وین گروهی که نورسیدستند
جاه جویان دین فروشانند	ماه رویان تیره هوشانند
کین فلان ملحد آن فلان کافر	گشته گویا ز بغض یک دیگر
از سر جهل و هم از سر کین	داده فتوا بخون اهل زمین
در گذشته به صد درک ز ابلیس	در نفاق و خیانت و تلبیس
از برون موسی از درون مارند	همه در علم سامری وارند

عارف فرزانه فریدالدین عطار در اسرارنامه میگوید:

گرفتار علی مادی و بویکر	ز نادانی دلی پر زرق و پرمکر
ندانم تا خدا را کی پرستی؟	همه عمر اندرین محنت نشستی

دکتر شفا برآنست که: برترین خصیصه خدا جوئی عرفای اسلام، جهانی بودن مطلق آن است. عارفان ما خدا را در مقامی بالاتر از جدائیهای کنیسه و کلیسا و مسجد می جویند و او را متعلق به همه و همه را متعلق به او می‌شمارند. عارف به همان اندازه در خرابات مغان نور خدا می بیند که در رواق کلیسا و در محراب مسجد می بیند و ندای این خدا را با همان رسائی در می‌کده می‌شنود که می‌تواند در صومعه بشنود. گاه هم اصولاً این ندا را در صومعه نمی‌شنود ولی در صفای خرابات می‌شنود:

در صومعه چون راه ندادند مرا دوش رفتم به در می‌کده، دیدم که فراز است
از می‌کده آواز برآمد که، عراقی در باز تو خود آ که در می‌کده باز است

برای این عارف، کفر و دین باز تاب خدا و بیخدائی نیستند، راههای دوگانه ای هستند که به یک سر منزل می‌رسند:

گر سر عشق خواهی، از کفر و دین گذر کن
کانجا که عشق آمدنه جای کفر و دین است
یا
این همه جنگ و جدل حاصل کوتاه نظری است
چون نظر باز کنی، کعبه و بت خان یکی است

و حافظ می‌گوید:

در میخانه بیستند خدارا میسند که در خانه تزویر وریا بگشایند!

و شاعر معاصر ایران، ایرج میرزا ریشخند میزند:

نعود بالله از آن قطره های دیده شیخ
از آن نماز که خود هیچ از آن نمی فهمی
تفاوتی نکنند مرخدای عالم را
فقیه شهر به رفع حجاب مایل نیست
زمن مترس که خانم ترا خطاب کنم
(رک: در پیکار با اهریمن، ص ۲۱۵، ۱۸، بعد، توضیح المسائل، ص ۳۳۳، هر دو اثر از دکتر شفا)
پایان

چه خانه ها که از این آب کم خراب کند!
خدا چه فایده و بهره اکتساب کند؟
که چون تو ابلهی او را خدا حساب کند!
چرا که هر چه کند حبله در حجاب کن
از او بترس که همشیره ات خطاب کند.